

۷۴۳  
۱۹۳

## هاروت و ماروت از واقعیت تا افسانه

سید علی حسینی فاطمی \*

چکیده

پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ و گرایش برخی از علمای اهل کتاب به دین مبین اسلام و نیز رواج اسرائیلیات، داستان‌ها و مطالبی از منابع یهود و یونان باستان وارد تفاسیر مسلمانان شد که از جمله آن‌ها می‌توان به افسانه هاروت و ماروت اشاره کرد. از نظر قرآن کریم، هاروت و ماروت برای آموزش سحر به مردم، از جمع فرشتگان انتخاب و به زمین آمدند تا مردم در پرتو آگاهی از سحر، در مقابل سحر ساحران و شیاطین ایستاده، با آن‌ها مبارزه کنند.

اما در تفاسیر، ذیل آیه ۱۰۲ سوره مبارکه بقره، داستانی در مورد هاروت و ماروت نقل شده که اختلافات فراوانی دارد. در این میان، معروف‌ترین آن‌ها این است که زمانی که عصیان بنی آدم افزون شد، فرشتگان به عصیان بنی آدم به محضر خداوند اعتراض کرده و خداوند به ایشان دستور داد که از میان خود چند فرشته را انتخاب کنند که آنان هاروت و ماروت را برگزیدند. سپس آن دو به زمین آمدند و مرتکب گناهی شدند. هاروت و ماروت پس از ارتکاب این گناهان، به دستور خداوند، مخیر به انتخاب بین عذاب دنیوی و اخروی شدند که در نهایت، عذاب دنیوی را اختیار کردند و در چاهی به نام بابل آویزان شدند و عذاب آن‌ها هم‌چنان ادامه دارد.

در این مقاله، برای بررسی داستان هاروت و ماروت به نقل‌های گوناگون موجود اشاره شده، سپس با معرفی راویان اصلی داستان، آن را بر اساس دلایل نقلی و عقلی در بوته نقد می‌نهمیم.

واژگان کلیدی: هاروت، ماروت، زهره، سحر، فرشته، عبدالله بن عمر و کعب الاحبار.

قرآن کریم کتاب انسان ساز الهی نکته های پرمحتوا و مفید برای بشریت دارد و آیات آن نیازمند تفسیر دقیق برای فهم بیشتر است.

گاهی برخی مفسران بزرگوار در تفسیر برخی آیات، به داستان ها و احادیثی استناد کرده اند که راویان موثقی ندارند. به علاوه متن برخی از آن ها با نص قرآن کریم در تناقض آشکار است که از آن جمله می توان به افسانه هاروت و ماروت اشاره کرد که در کتاب های تفسیری شیعه و سنی در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است. افسانه نقل شده با آن چه در آیه یاد شده آمده، اختلاف فراوانی دارد. هدف از نگارش این مقاله، یافتن پاسخ سؤالاتی است که در مورد این داستان به ذهن می رسد؛ پاسخی مستدل و علمی.

(۱۶)

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ النَّارِ وَالْأَرْضِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup> و آن چه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند. و [بیز از] آن چه بر دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]، با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی کردند مگر آن که [قبلاً به او] می گفتند: «ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی.» و [الی] آن ها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند. هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و [خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی رسانید. و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره ای ندارد. و ه که چه بد بود آن چه به جان خریدند، اگر می دانستند.

## طرح مسئله

در مورد این ماجرا داستان ها و اقوال گوناگونی مطرح شده که در تعارض آشکار با یکدیگرند.

۵۴۷۵

از نظر قرآن کریم هاروت و ماروت برای آموزش سحر به مردم از جمع فرشتگان انتخاب و به زمین آمدند تا مردم در پرتو آگاهی از سحر، در مقابل سحر ساحران و شیاطین ایستاده، با آنها مبارزه کنند. پس از آنکه مردم را آموختند، فرشتگان را به زمین بازگرداندند. برخی گفته‌اند که آن دو در ابتدا ارواح طبیعت بوده‌اند، سپس به صورت فرشته درآمدند و آدمیان باستان آن‌ها را پرستش می‌کرده‌اند. برخی دیگر «ملکین» (با فتح لام) را که در آیه مورد بحث آمده «ملکین» (با کسر لام) خوانده و آن دو را به عنوان دو پادشاه حاکم بابل معرفی کرده‌اند که در میان مردم، مشغول ترویج سحر و جادو بوده‌اند. برخی دیگر نیز گفته‌اند که آن دو، نه فرشته بوده‌اند و نه پادشاه، بلکه دو موجود با ظاهری زیبا، ولی شیطان صفت بوده‌اند. اما در این میان، افسانه معروفی نیز وجود دارد که گفته شده زمانی که عصیان بنی آدم افزون شد، فرشتگان از عصیان بنی آدم، به محضر خداوند اعتراض کردند و خداوند به ایشان دستور داد که از میان خود چند فرشته را انتخاب کنند و آنان هاروت و ماروت را برگزیدند. سپس آن دو به زمین آمدند و مرتکب گناهانی همچون قتل نفس، شرب خمر، سجده بر بت و زنا شدند که سبب این گناهان، زنی زیبارو به نام زهره بود که او نیز پس از فراگرفتن نام اعظم خداوند به آسمان‌ها رفت و به صورت ستاره زهره فعلی مسخ گردید. هاروت و ماروت نیز به دستور خداوند، مخیر به انتخاب بین عذاب دنیوی و اخروی شدند که در نهایت، عذاب دنیوی را اختیار کردند و در چاهی به نام بابل آویزان شدند و عذاب آن‌ها همچنان ادامه دارد.

### سؤال‌های تحقیق

- با توجه به آنچه گفته شد، در این جا چند پرسش مطرح است:
۱. آیا این سخن که هاروت و ماروت، معصیت خدا کردند پشتوانه روایی دارد یا خیر؟
  ۲. هاروت و ماروت، فرشته بوده‌اند یا پادشاه؟
  ۳. با فرض صحت فرشته بودن این دو، آیا انجام معصیت توسط ایشان با عصمت فرشتگان منافاتی ندارد؟

۱. در برخی کتاب‌ها، سه فرشته عنوان شده است.

## فرضیات تحقیق

۱. هاروت و ماروت دو فرشته از فرشتگان الهی بوده‌اند؛
۲. افسانه نقل شده درباره هاروت و ماروت خرافی و جعلی است.

## تعاریف و مفاهیم واژگان تحقیق

هاروت و ماروت: «الفاظ هاروت و ماروت اصلاً آرامی و معنی آن‌ها شرارت و سرکشی است»<sup>۱</sup>.

در کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید آمده است که: «مارگلیوث گمان می‌برد که ریخت و هیأت این نام‌ها دلیل بر اصل آرامی آن‌هاست و آن‌ها را مظهر و تجسم آرامی، شرارت و عصیان می‌داند»<sup>۲</sup>.

اما لفظ ماروت در زبان سریانی هم آمده است، و در این زبان به معنای شاهنشاهی است.<sup>۳</sup>

در مورد عربی یا غیر عربی بودن این اسم‌ها، اغلب مفسران گفته‌اند که این دو واژه، غیر منصرف هستند، چون علاوه بر غیر عربی بودنشان، معرفه نیز می‌باشند.<sup>۴</sup> برخی نیز گمان می‌کنند که این دو واژه از «هَرت» و «مَرت» گرفته شده‌اند.<sup>۵</sup> اما اگر هاروت و ماروت از این دو ریشه باشند، باید منصرف می‌شدند و این خود دلیلی بر نادرست بودن این نظریه است.<sup>۶</sup>

از نظر Sant clair tisdalle، نام هاروت و ماروت، ایرانی الاصل است.<sup>۷</sup>

در این مقاله، مراد از هاروت و ماروت، دو فرشته از فرشتگان خداوند متعال است که خداوند برای ابطال سحر، ایشان را به زمین فرستاد تا به مردم، طریقه ابطال سحر را آموزش دهند و چون هاروت و ماروت در آیه شریفه سوره بقره «وَمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ

۱. عباس مهین شوشتری، فرهنگ کامل لغات قرآن، ص ۴۶۸، ذیل واژه‌های هاروت و ماروت.

۲. آرتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ص ۴۰۹، ذیل واژه‌های هاروت و ماروت.

۳. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۵۶، ذیل واژه‌های هاروت و ماروت.

۴. ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۳.

۵. ابوحیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۱، ص ۴۹۸.

۶. امام فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۲۲۰.

۷. محمد خزائلی، همان، ص ۶۵۵، ذیل واژه‌های هاروت و ماروت.

الْمَلَائِكَةِ بِنَابِلِ هَارُوتَ وَمَارُوتَ<sup>۱</sup> مفتوح آمده، در حالی که بایستی مکسور می آمد، غیر منصرف اند و لغت غیر عربی می باشد.

مَلِك: «شاهی، کشور (ملک) پادشاه»<sup>۲</sup>.

ملائکه (جمع مَلِك): «فرشتگان، پیام رسانندگان یا از (مَلِك - نیرو) و از آن جاییکه فرشتگان به مفهوم نیروئها می باشند که در همه چیز و همه جا وجود دارند و علت بالیدگی و حفظ و کمال اشیاء می شوند»<sup>۳</sup> در این مقاله، منظور از مَلِك، پادشاه و مراد از مَلِك، فرشته می باشد.

جَعَلَ در تعریف لغوی، عوض کردن چیزی از حالت و معنای اصلی آن است و در اصطلاح، مطلبی را نادرست و دروغ ادا کردن است.

#### هاروت و ماروت در کتاب های غیر اسلامی

الفاظ هاروت و ماروت طبق گفته مورخان در کتاب هایی مثل کتاب های ارمنی، اوستا، کتاب های تاریخی مصر و در متن اسلاونی خنوخ و... با تغییر قابل ملاحظه ای آمده است.

Sant clair tisdalle، با نام هوروت به معنای حاصل خیزی، و موروت به معنای بی مرگی در یک کتاب ارمنی برخورد کرده که این دو لفظ نام دو خدا از خدایان کوه مازیس یا آارات می باشد.<sup>۴</sup>

وتس نلد در یک افسانه مصری که خود او آن را ترجمه کرده، به دو نام «هورواناتی» و «آمه رکاتی» برخورد کرده است که شبیه اسامی هاروت و ماروت هستند. وی خواستار منطبق کردن هاروت و ماروت بر آن ها شده است.<sup>۵</sup>

در اوستا نیز الفاظی به چشم می خورد که به لغات هاروت و ماروت بی شباهت نیستند. آرتور جفری در کتاب واژه های دخیل در قرآن مجید می نویسد:

۱. بقره (۲)، آیه ۱۰۲.

۲. عباس مهرین شوشتری، فرهنگ کامل لغات قرآن، ص ۴۳۳، ذیل واژه مَلِك.

۳. همان، ص ۴۲۷، ذیل واژه ملائکه.

۴. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۵۵، ذیل واژه های هاروت و ماروت.

۵. همان، ص ۶۵۵ - ۶۵۶.

لاگارد آن‌ها را با هئوروتات<sup>۱</sup> و امرتات<sup>۲</sup> در اوستا که بعداً در فارسی جدید به صورت خرداد و مرداد درآمده‌اند، یکی دانسته است.<sup>۳</sup>

این مطلب با اندکی تغییر در کتاب‌های اعلام قرآن و فرهنگ کامل لغات قرآن آمده است.<sup>۴</sup> هم‌چنین در متن اسلاونی خونخ (باب ۳۳، آیه ۱۱، ب)، هاروت و ماروت به صورت اریوخ<sup>۵</sup> و ماریوخ<sup>۶</sup> آمده‌اند.<sup>۷</sup>

اسامی اصلی هاروت و ماروت از نظر ثعلبی

ثعلبی، فرشتگانی را که به زمین آمدند، سه تن می‌داند: «عزرا، عزایا و عزربائیل». عزربائیل از همان روز نخست، پشیمان شد و از درگاه الهی درخواست کرد که به آسمان برگردد. خداوند نیز دعای او را اجابت کرد. ولی دو تن دیگر معصیت کردند و پس از ارتکاب گناه، نامشان از عزا و عزایا به هاروت و ماروت تغییر کرد.<sup>۸</sup>

هاروت و ماروت، دو فرشته الهی

قرآن مجید در آیه ۱۰۲ سوره مبارکه بقره از هاروت و ماروت به عنوان دو فرشته نام برده است. در کتاب‌های متعددی نیز بیشتر با همین دو عنوان از آن‌ها یاد شده است، با این تفاوت که پس از ذکر نام ایشان و اشاره به فرشته بودنشان، به انجام معصیت و عذاب شدنشان اشاره شده که درباره صحت و سقم این مسئله بحث خواهیم کرد.

اکنون سخن افرادی را که به فرشته بودن هاروت و ماروت و عذاب شدن ایشان اشاره کرده‌اند، نقل می‌کنیم:

1. Haurvatât.

2. Ameretât.

۳. آرتور جفری، واژه‌هایی دخیل در قرآن مجید، ص ۴۰۸، ذیل واژگان هاروت و ماروت.

۴. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۵۵ و عباس مهرین شوشتری، فرهنگ کامل لغات قرآن، ص ۴۶۸، ذیل واژگان هاروت و ماروت.

5. orioch.

6. marioch.

۷. آرتور جفری، همان، ص ۴۰۹، به نقل از کتاب لیتمان، ص ۸۳.

۸. محمد خزائلی، همان، ص ۶۵۳ - ۶۵۴، ذیل واژگان هاروت و ماروت.

۵۴۷۹

از نظر علامه سیل<sup>۱</sup>، مترجم و مفسر قرآن، آن دو طبق نوشته مغان ایران، دو فرشته بودند که نافرمانی خداوند کرده، از این رو به فرمان خدا در چاه بابل آویزان شدند.<sup>۲</sup> کلبی نیز بیان می‌کند که این دو، دو فرشته‌اند که در بابل آن‌ها را عذاب می‌کنند.<sup>۳</sup>

در کتاب ترجمان القرآن درباره تعریف هاروت، ذیل این واژه آمده است: «فرشته‌ای است آویخته نگونسار در چاه بابل».<sup>۴</sup> همین تعریف نیز ذیل واژه ماروت آمده است.<sup>۵</sup>

البته در برخی کتاب‌ها پس از معرفی هاروت و ماروت، اشاره‌ای به معصیت آن‌ها نشده است. برای مثال در العقد الفرید آمده است که هاروت و ماروت دو فرشته بودند که پس از آمدن به بابل، به مردم آموزش سحر دادند.<sup>۶</sup> این مطلب در تفسیر کابلی و لسان العرب نیز آمده است.<sup>۷</sup> غیر از مطالب گفته شده، نقل دیگری وجود دارد که می‌گوید:

این‌ها در ابتدا ارواح طبیعت بودند، و سپس به صورت فرشتگان درآمدند، و ارمینان باستان آن‌ها را به عنوان دو خدا ستایش می‌کردند.<sup>۸</sup>

قول ضعیف دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید هاروت و ماروت همان جبرئیل و میکائیل می‌باشند.<sup>۹</sup>

ضعف این قول به این دلیل است که خداوند متعال در چند آیه قبل از آیه ۱۰۲ سوره بقره، (در آیه ۹۸)، صراحتاً الفاظ «جبرئیل» و «میکائیل» را به کار برده و به

#### 1. SALE.

۲. عباس مهرین شوشتری، فرهنگ کامل لغات قرآن، ص ۴۶۸، ذیل واژگان هاروت و ماروت.
۳. ابوبکر عتیق نیشابوری، قصص قرآن مجید، ص ۱۶.
۴. میر سید شریف جرجانی، ترجمان القرآن، ص ۹۵، ذیل واژه هاروت.
۵. همان، ص ۸۱، ذیل واژه ماروت.
۶. احمد بن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۸، ص ۸۴.
۷. محمود حسن دیوبندی، تفسیر کابلی، ج ۱، ص ۸۴ و ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم بن منظور افریقی مصری، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۲۴.
۸. آرتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ص ۴۰۸.
۹. شریف ابی القاسم علی بن الطاهر ابی احمد حسین، امالی سید مرتضی، ج ۲، ص ۸۰؛ فخر رازی، تفسیر...

جای آن‌ها از الفاظ دیگری استفاده نکرده است. علاوه بر این، جبرئیل در قرآن با نام‌های دیگری همچون «روح القدس» و «روح» نیز معرفی شده است و غیر از این‌ها نام‌های دیگری برای جبرئیل ذکر نشده است.

### آیا هاروت و ماروت انسان و پادشاه بودند؟

عده‌ای نیز لفظ «مَلَكَيْنِ» در آیه شریفه را «مَلِكَيْنِ» خوانده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ابن عباس، ابن ابزی، ضحاک و حسن بصری.<sup>۱</sup>

دلیل ابن عباس این است که وی می‌گوید چطور ممکن است دو نفر انسان بنی‌دین را فرشته بنامیم، پس آن‌ها دو پادشاه بوده‌اند.<sup>۲</sup>

عده‌ای دیگر، هاروت و ماروت را دو مرد مثل مردم دیگر دانسته‌اند.<sup>۳</sup> و عده‌ای نیز آن دو را دو مرد سخت و نیرومند و قوی و بی‌ایمان دانسته‌اند.<sup>۴</sup> برخی دیگر نیز گفته‌اند که مراد از هاروت و ماروت، دو پیامبر الهی یعنی داوود و سلیمان است.<sup>۵</sup>

### داستان پادشاهی هاروت و ماروت

در کتاب ترجمه تفسیر طبری آمده است که هاروت و ماروت دو پادشاه بودند از بین مردمان که پادشاهی زمین را بر عهده داشتند و از زمانی که خداوند متعال این جهان را به آدم سپرد و ابلیس را لعنت کرد، بعد از آن به هیچ فرشته‌ای در روی زمین پادشاهی نداد و این هاروت و ماروت هم از فرزندان آدم بودند که خدا آن‌ها را به وسیله گناه، امتحان کرد.<sup>۶</sup>

اشکال داستان یاد شده این است که شیطان، فرشته نبود، بلکه از جنیان بود که از

۱. انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، جلد ۲، ص ۵۲ و ابوالفداء اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. امالی سید مرتضی، ج ۲، ص ۸۱.

۳. همان و طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۴. انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۲.

۵. همان.

۶. محمد بن جریر طبری، ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۹۸.



فرمان خدا مبنی بر سجده به حضرت آدم علیه السلام در زمان خلقت آدم، سرپیچی کرد و خداوند متعال او را لعنت کرد و از درگاه خویش راند.<sup>۱</sup>

مأموریت هاروت و ماروت از زبان قرآن مجید و انمه اطهار علیهم السلام

در قرآن مجید آمده است که دو فرشته نازل شده به سوی مردم، یعنی هاروت و ماروت، به مردم سحر آموزش می دادند، نه برای این که مردم از آن در جهت کارهای خلاف و از جمله تفرقه بین زن و شوهر استفاده کنند، بلکه در جهت مقابله با سحر شیاطین و ساحران آن را به کار بندند.<sup>۲</sup>

زجاج از حضرت علی علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمودند: هاروت و ماروت، دور شدن از سحر را به مردم یاد می دادند، نه آمدن به سمت سحر را.<sup>۳</sup>  
امام رضا علیه السلام در این باره می فرمایند:

هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر آموختند تا از سحر جادوگران پرهیز کنند و آن را باطل نمایند، و به هر کس چیزی در این باره می آموختند و به او می گفتند: «إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ»<sup>۴</sup> ما، وسیله آزمایش تو هستیم، کافر نشو، ولی گروهی با به کارگیری چیزی که دستور داشتند از آن دوری کنند، کافر شدند و به وسیله آن چه می آموختند بین زن و شوهر جدایی می انداختند.<sup>۵</sup>

امام جعفر صادق علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام نیز درباره مأموریت هاروت و ماروت، فرمایشی دارند، و جالب این جاست که کمترین اختلافی در این دو حدیث دیده نمی شود. در کتاب تفسیر جامع به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که حضرت می فرمایند:

پس از نوح پیغمبر، سحر و عقیده و موهومات زیاد شده بود. خداوند دو فرشته هاروت و ماروت را نزد پیغمبر آن زمان فرستاد که عملیات ساحران را برای او بیان نموده و ضمناً برای ابطال سحر و رد کردن حیل و نیرنگ آن ها اطلاعاتی به او

۱. کهف (۱۸)، آیه ۵۱.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۰۲.

۳. انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۴.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۰۲.

۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۵۶.

بدهد. پیغمبر مزبور از آن دو فرشته، تعلیماتی فراگرفت و به امر خدا به مردم یاد داد که سحر جادوگران را شناخته و برای باطل نمودن آن‌ها از دانستنی‌هایی که به دست آورده بودند، استفاده کنند و به ایشان تأکید و امر شد که خودشان سحر نکنند.<sup>۱</sup>

مطلب بالا با اندکی تغییر به نقل از امام حسن عسکری علیه السلام نیز بیان شده است. حضرت می‌فرمایند:

بعد از نوح علیه السلام جادوگران و فریب‌کاران، بسیار شده بودند، لذا خداوند - عز و جل - دو فرشته را به سوی پیامبر آن زمان فرستاد و به آن دو مأموریت داد که سحر و چگونگی ابطال آن را به آن پیامبر بیاموزند، او نیز آن مطالب را از آن دو فرشته دریافت کرده و به فرمان خدا آن را به مردم آموخت و به آن دو دستور داد تا به این وسیله در مقابل سحر ایستادگی کرده، آن را باطل نمایند.<sup>۲</sup>

از مطالب گفته شده چنین برمی‌آید که مأموریت و وظیفه هاروت و ماروت آموزش سحر به مردم به منظور ایستادگی و مقابله با سحر ساحران و ابطال آن بود.

#### افسانه منقول درباره هاروت و ماروت

در این بخش، افسانه نقل شده و جنجال برانگیز درباره هاروت و ماروت را بیان می‌کنیم. البته این داستان تقریباً در اکثر کتاب‌ها شبیه به هم نقل شده است، اما سعی بر آن بوده که این داستان از کتاب‌های متعددی نقل شود تا قسمت‌های مورد اختلاف نیز مشخص شد و از این طریق به نتیجه‌ای کلی درباره این داستان برسیم. در کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام آمده است:

یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار از پدران خود (که راویان این حدیث هستند) نقل کرده‌اند که آن دو به امام عسکری علیه السلام عرض کردند: عده‌ای نزد ما گمان می‌کنند که هاروت و ماروت دو فرشته بودند که وقتی که عصیان بنی آدم زیاد شد، خداوند آن دو را از بین ملائکه برگزید و با ملک دیگری به دار دنیا فرستاد، و آن دو مجذوب زهره شدند و خواستند با او زنا کنند و شراب خوردند و آدم‌کشی کردند و خداوند آنان را در بابل عذاب فرمود و جادوگران، از آن دو سحر و جادو می‌آموختند و خداوند آن زن را مسخ کرده و به صورت این ستاره (یعنی ستاره زهره) درآورد.<sup>۳</sup>

۱. سید ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۱، ص ۵۴۸.

۳. همان، ص ۵۵۲.

در تفسیر احسن الحدیث آمده است:

نقل شده: هاروت و ماروت دو فرشته بودند، از دیدن کارهای بدکاران به درگاه خدا شکایت کردند. خدا به آنها قوه شهوت داده بر زمین فرستاد، آنها پس از آمدن، زنا کردند، خمر خوردند، به بت سجده کردند و قتل نفس نمودند، خداوند آنها را در هوا معلق کرد و تا قیامت، معذب خواهند بود.<sup>۱</sup>

در کتاب اعلام قرآن این داستان بدین صورت نقل شده است:

فرشتگان به بنی آدم به دیده حقارت نظر افکندند. خداوند به ایشان گفت: اگر شما به جای آدمیان بودید و قوای نفسانی آنها را داشتید بهتر از ایشان رفتار نمی کردید. فرشتگان از خدا خواستار آزمایش شدند و خداوند برای آزمایش، دو تن از آنان را به نام هاروت و ماروت به زمین فرستاد و به ایشان فرمان داد که از گناهان عظیم من جمله شرک و زنا و قتل نفس و باده نوشی خودداری کنند. چون فرشتگان به زمین آمدند به زودی فریفته زن زیبایی شدند و در حال عمل نامشروع، گرفتار گردیدند و مزاحم خود را کشتند. خداوند به فرشتگان فرمان داد که به حال هم جنسان خویش در زمین، نظر افکنند. فرشتگان ماجرا را دیدند و به حکمت خدا پی بردند. هاروت و ماروت میان عذاب دنیوی و اخروی مخیر گردیدند و ایشان عذاب دنیوی را اختیار کردند، لذا در بابل محبوس شدند تا کیفر کامل گناه خود را تحمل کنند.<sup>۲</sup>

در تفسیر الجامع لاحکام القرآن علاوه بر موارد بالا آمده است:

زهرة (زنی که هاروت و ماروت به وسیله آن به فتنه افتادند) از هاروت و ماروت درباره اسمی که به وسیله آن به آسمان می روند، سؤال کرد و آن دو، آن اسم را به او آموختند و زهره پس از گفتن آن اسم به آسمان رفت و سپس به صورت یک ستاره مسخ گردید.<sup>۳</sup>

در کتاب ترجمه تفسیر طبری نیز آمده است:

وقتی هاروت و ماروت به زمین آمدند، زنی را دیدند که بسیار زیبارو بود و هاروت و ماروت، آن زن را به سوی خود خواندند و آن زن سه شرط بر جلوی آنها قرار داد و گفت: اگر می خواهید که من از شما اطاعت کنم باید این کودک بی گناه را بکشید یا این قرآن کلام خدا را بسوزانید و یا این شراب مست کننده را بخورید. هاروت و ماروت از بین آن سه شرط، شراب خوردن را انتخاب کردند تا بعد از خوردن آن،

۱. سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۵۳، ذیل واژگان هاروت و ماروت.

۳. انصاری، ص ۲، ج ۲، ص ۵۲.

توبه کنند. اما وقتی شراب خوردند، مست شدند و کودک را کشتند و کلام خدا را سوزاندند. سپس به زهره گفتند که ما هر سه شرط تو را انجام دادیم، تو نیز به فرمان ما عمل کن. زهره گفت که نام مهین خدا را که با آن به زمین می‌روند و به آسمان باز می‌گردند، به او بیاموزند و آن‌ها آن اسم را به او آموختند و او آن اسم را خواند و به آسمان رفت و از آن‌ها اطاعت نکرد و خدا هاروت و ماروت را در بابل و در کوه دماوند در زیر زمین در چاهی عذاب می‌کند و آن‌ها را در آن چاه آویخته‌اند و آن‌ها از تشنگی زیانشان بدر افتاده، ولی نمی‌توانند آب بخورند با این‌که بین آن‌ها و آب، فاصله‌ای به اندازه یک تیغ شمشیر است.<sup>۱</sup>

در کتاب قصص قرآن مجید عتیق نیشابوری آمده است:

عزا و عزایا (هاروت و ماروت) به زهره گفتند که ما تو را از شوهرت جدا می‌کنیم و تو به درخواست ما پاسخ مثبت بده و زهره نیز قبول کرد. هاروت و ماروت که روزها میان مردم حکم می‌کردند و شب‌ها در آسمان، خدا را عبادت می‌کردند، حکم ناحق دادند و زهره را از شوهرش جدا کردند. زهره از آن‌ها خواست تا شوهرش را بکشند و آن‌ها چنین کردند. زهره گفت که چون من بت پرستم، شما نیز باید بت پرستید، آن‌ها قبول نکردند. زهره به آن‌ها پیشنهاد شرب خمر را داد و آن‌ها که دلشان پیش آن زن بود، قبول کردند و پس از مست شدن نام مهین خدا را به او یاد دادند و پس از بیداری دیدند که چه گناه‌هایی را انجام داده‌اند.<sup>۲</sup>

هم چنین در کتاب قصص قرآن مجید آمده است:

وقت نماز عصر، هاروت و ماروت را در چاهی آویزان کرده و عذاب می‌کنند تا روز دیگر. و خداوند متعال دعایی را به آن‌ها در ثنای خویش تلقین کرده و آن‌ها آن دعا را می‌خوانند و عذاب برای آن‌ها آسان‌تر می‌شود.<sup>۳</sup>

طبق یکی از احادیث، هاروت و ماروت از پیغمبر معاصر خود، حضرت ادریس علیه السلام خواستند که برای آن‌ها دعا کند و در نتیجه دعای حضرت، آن دو بین عذاب دنیوی و عذاب اخروی مخیر شدند.<sup>۴</sup>

بابل کجاست؟

با نگاهی به اقوال ذکر شده در مبحث پیشین درمی‌یابیم که لفظ «بابل»، یعنی جایی

۱. طبری، ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۹۶ - ۹۷.

۲. ابوبکر عتیق نیشابوری، قصص قرآن مجید، ص ۱۷.

۳. همان.

۴. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۵۴، ذیل واژگان هاروت و ماروت.

که هاروت و ماروت در آنجا عذاب شده‌اند، در تمامی آن‌ها به چشم می‌خورد. در این مورد هرچند برخی مستقیماً جایی مشخص را به عنوان منظور خود از بابل تعیین کرده‌اند، ولی بابل طبق نظر صاحب نظران سه جاست:

۱. برخی گفته‌اند منظور از بابل، شهر «بابل» عراق است؛
۲. بعضی نیز گفته‌اند که منظور، «بابل» دماوند است؛
۳. برخی دیگر، منطقه وسیعی از نصیبین تا رأس العین را به عنوان بابل مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

(۲۷)

هاروت و ماروت از اقیانوس تا اسیان

هم‌زمانی هاروت و ماروت با دوران پیامبری حضرت سلیمان علیه السلام یا پس از ایشان در آیه ۱۰۲ سوره بقره، از هاروت و ماروت در کنار نام حضرت سلیمان علیه السلام یاد شده است، با این حال، برخی معتقدند این مسئله به زمان بعد از حضرت سلیمان برمی‌گردد. در برخی احادیث نیز آمده است که ماجرای هاروت و ماروت پس از دوران نوح علیه السلام بود که سحر و موهومات زیاد شده بود. برخی دیگر نیز معتقدند که این ماجرا در دوران پیامبری حضرت ادریس علیه السلام بوده است. البته هیچ کدام از این دو قول اخیر، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا زمان این دو پیامبر بزرگوار علیه السلام، بسیار جلوتر از حضرت سلیمان علیه السلام بوده است و با توجه به آیه نقل شده، این مطلب بعید می‌نماید و قول مربوط به هم‌زمانی هاروت و ماروت با حضرت سلیمان علیه السلام یا پس از آن حضرت، صحیح‌تر است.<sup>۲</sup>

زهرة چه کسی بود؟

درباره زهره آمده است که زنی عادی بود که با شوهرش اختلاف داشت و برای قضاوت، نزد هاروت و ماروت آمدند<sup>۳</sup> و هاروت و ماروت برخلاف حکم الهی قضاوت کردند بدین صورت که زهره را به سمت خود دعوت کردند، زهره اسم اعظم خداوند را از

۵۴۸۷

۱. طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. ر.ک: محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۵۴ و انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۱.

۳. محمد خزائلی، همان، ص ۶۵۴. ذیاب و ازگان هاروت و ماروت.

آنان پرسید و ایشان این اسم را به وی آموختند و او با گفتن اسم اعظم به آسمان رفت، ولی خدا آن اسم را از خاطر زهره برد و او را به صورت ستاره زهره مسخ کرد.<sup>۱</sup>

عبد بن حمید و حاکم و صححه از ابی عباس نقل می کنند که زهره زنی بود که در قوش به او «بیدخت» می گفتند.<sup>۲</sup>

### اسامی دیگر زهره

برای زهره، زنی که هاروت و ماروت به وسیله وی به فتنه افتاده و آزمایش شدند اسامی گوناگونی ذکر شده است. برخی او را «بیدخت» معرفی کرده اند که همان «ونوس» است و در مدراش، نام زهره به صورت «استهار» آمده است.<sup>۳</sup>

نام این زن در زبان تازی «زهره» و در زبان فارسی «ناهید و بیدخت» می باشد.<sup>۴</sup>

در تفسیر الجامع لاحکام القرآن آمده که نامش در تازی «بیدخت» و در زبان فارسی «ناهیل» و به زبان عربی «زهره» است. هم چنین در این کتاب، اشاره شده که در بعضی از نسخه های اصلی، نام وی به صورت «ناهید» آمده است.<sup>۵</sup> نام این زن در داستان های یهودی «نعما» آمده است که به معنای زن نرمتن می باشد.<sup>۶</sup> در کتاب قصص قرآن مجید آمده است که این زن از فرزندان حضرت نوح علیه السلام بوده است.<sup>۷</sup>

ابن راهویه و ابن مردویه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا لعنت کند زهره را که باعث به فتنه افتادن هاروت و ماروت شد.<sup>۸</sup>

### راویان افسانه هاروت و ماروت

افسانه هاروت و ماروت را بسیاری نقل کرده اند که بیشتر این افراد، از عبدالله بن

۱. همان.
۲. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۱، ص ۱۸۶.
۳. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۵۴، ذیل واژگان هاروت و ماروت.
۴. ابوبکر عتیق نیشابوری، قصص قرآن مجید، ص ۱۶.
۵. انصاری قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۵۱.
۶. محمد خزائلی، همان، ص ۶۵۴، ذیل واژگان هاروت و ماروت.
۷. ابوبکر عتیق نیشابوری، همان، ص ۱۶.
۸. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۱، ص ۱۸۶.

۷۷۳۷

عمر دریافت و نقل کرده‌اند. سعید و ابن جریر و خطیب از نافع از ابن عمر، سعید بن منصور از مجاهد از ابن عمر، بیهقی از موسی بن جبیر از موسی بن عقبه از سالم از ابن عمر، اسحاق بن راهویه و عبد بن حمید و ابن ابی الدنیا و ابن جریر و ابوشیخ و حاکم و صححه از علی بن ابی طالب رضی الله عنه، موحد بن عبدالرزاق و ابن ابی شیبه و عبد بن حمید و ابن ابی الدنیا و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و بیهقی از ثوری از موسی بن عقبه از سالم از ابن عمر، حاکم و صححه از سعید بن جبیر از ابن عمر، ابن ابی حاتم از مجاهد از عبدالله بن عمر، ابن منذر و ابن ابی حاتم و حاکم و صححه و بیهقی از ابن عباس، ابن ابی حاتم از ابن عباس، ابن جریر از ابن عثمان هندی از ابن مسعود از ابن عباس، عبدالرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن منذر از زهری از عبدالله بن عبدالله، سعید بن منصور از خصیف، ابن جریر از ابن عباس، ابن جریر از ربیع، ابن ابی حاتم از ابن عباس، ابن جریر و ابن ابی حاتم از مجاهد، این افسانه را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> اما افراد معروفی که این افسانه به نقل از ایشان آمده است، حضرت علی رضی الله عنه، ابن مسعود، ابن عباس، عبدالله بن عمر، کعب الاحبار، سدی و کلبی می‌باشند.<sup>۲</sup>

امام احمد بن حنبل در مسندش این داستان را از یحیی بن ابی بکیر از زهیر بن محمد از موسی بن جبیر از نافع از عبدالله بن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است.<sup>۳</sup> ابو حاتم بن جبان در صحیحش این داستان را از حسن بن سفیان از ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن ابی بکیر نقل کرده است.<sup>۴</sup> عبدالرزاق در تفسیرش این داستان را از ثوری از موسی بن عقبه از سالم از ابن عمر از کعب الاحبار نقل کرده است.<sup>۵</sup>

این افسانه در منابع شیعی تنها از طریق محمد بن قیس از اباجعفر امام محمد باقر رضی الله عنه نقل شده که امام در پاسخ به سؤال عطا به بیان این داستان پرداخته‌اند.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۱۸۵ - ۱۹۰.

۲. انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۱.

۳. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. همان.

۵. همان.

۶. ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۱.

هرچند گفته شده که عبدالله بن عمر این داستان را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، ولی - همان گونه که ابن کثیر نیز در تفسیرش بیان کرده - صحیح تر آن است که عبدالله بن عمر این داستان را از کعب الاحبار نقل کرده است، نه از پیامبر صلی الله علیه و آله.<sup>۱</sup>

در نقل عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دو نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. داستان نقل شده، با آیات و روایات معتبر درباره هم‌زمانی هاروت و ماروت با حضرت سلیمان علیه السلام یا دوران پس از آن حضرت در تناقض آشکار است، زیرا در این جا دارد که هاروت و ماروت هنگام خلقت آدم علیه السلام و پس از اعتراض فرشتگان به خلافت بنی آدم، به زمین هبوط کردند و مرتکب آن گناهان شدند، در حالی که قرآن کریم نام هاروت و ماروت را در کنار نام حضرت سلیمان علیه السلام قرار داده است.

۲. راویان داستان نقل شده از ابن عمر که آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان می‌کند، از دیدگاه رجالیون و مفسران اهل سنت همگی ثقه و از رجال صحیحین (بخاری و مسلم) هستند، البته جز موسی بن جبیر که او را موثق و مورد اطمینان نمی‌دانند.<sup>۲</sup>

### عبدالله بن عمر

شیخ تستری، عبدالله بن عمر بن خطاب بن نفیل قرشی عدوی را در زمره اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله شمرده است.<sup>۳</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصف عبدالله بن عمر فرموده است:

همانا سعد بن مالک و عبدالله بن عمر، حق را یاری نمی‌کنند و باطل را نابود نمی‌سازند.<sup>۴</sup>

هم چنین حضرت در جای دیگری می‌فرمایند:

همانا او - آن‌گونه که من می‌دانم - در بین کوچک و بزرگ مردم، زشت‌ترین و قبیح‌ترین است.<sup>۵</sup>

۱. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. ر.ک: همان.

۳. شیخ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۳۸.

۴. عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

۵. تستری، همان، ج ۶، ص ۵۳۹، به نقل از: تازیغ طبری، ج ۴، ص ۴۲۸.



هم چنین حضرت در پاسخ به نصیحت ابن عمر برای برگرداندن انتخاب خلیفه به شورا، به وی فرمود:

وای بر تو! آیا من نسبت به خلافت، طمعی داشتم؟ ... ای احمق! از نزد من برخیز که سزاوار نیست تو این سخنان را بر زبان جاری سازی!

نقل شده که ابن عمر برای فرار از بیعت با امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سوی مکه گریخت و حضرت دستور تعقیب وی را صادر کردند تا این که ام کلثوم شفاعت او را نزد پدرش کرد، آن گاه حضرت فرمود:

رهايش كنيد تا هر كاري كه دلش مي خواهد بكند.<sup>۲</sup>

عمر، خلیفه دوم، پس از سخن مردی در مورد خلافت عبدالله بن عمر پس از او، گفت: خدا تو را بکشد! ... وای بر تو! چگونه کسی را جانشین خود سازم که از طلاق دادن زنش عاجز است؟<sup>۳</sup>

همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، عبدالله بن عمر این روایت را از کعب الاحبار دریافت کرده است نه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،<sup>۴</sup> بنابراین، روایت نقل شده، از لحاظ رجالی، معتبر و قابل اعتماد نیست.<sup>۵</sup>

### کعب الاحبار

نام اصلی او کعب بن ماته حِمیری، کنیه اش ابواسحاق و معروف به کعب الاحبار است.<sup>۶</sup> وی دوران جاهلیت را درک کرده، در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده، به روایتی در زمان ابوبکر و به روایتی دیگر در زمان عمر بن خطاب اسلام آورده است.<sup>۷</sup>

۱. ابن ابی الحدید، همان، ج ۴، باب ۵۳، ص ۱۰.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۱.

۳. تستری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۴۰، به نقل از: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۷۴.

۵. ر.ک: تستری، همان، ج ۶، ص ۵۴۱.

۶. شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۳۸.

۷. همان.

کعب الاحبار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت مرسل، و از عمر، صهیب و عایشه روایت نقل کرده است.<sup>۱</sup>

کعب الاحبار از منظر علما و رجال شناسان، ثقه و مورد اعتماد نیست و افسانه هاروت و ماروت را از کتاب های یهود نقل کرده است.<sup>۲</sup>

با این نکته می توان جعلی بودن این حدیث را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد، زیرا کعب الاحبار در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمان نشده و کسی که در زمان ایشان مسلمان نشده باشد، احادیث او همان گونه که بیان شد، مرسل است و حدیث مرسل از منظر رجال شناسان، در زمره احادیث ضعیف قرار می گیرد.<sup>۳</sup>

### افسانه هاروت و ماروت در منابع یهود و یونان قدیم

علامه سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد که داستان هاروت و ماروت، مطابق افسانه هایی است که یهودیان در مورد این دو فرشته می گویند و بی شباهت به خرافات یونانیان قدیم در مورد ستارگان نیست!<sup>۴</sup>

علاوه بر این در نامه دوم پطرس حواری باب دوم، این افسانه را می بینیم که می گوید:

زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند شفقت ننمود، بلکه ایشان را به جهنم انداخته به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند.<sup>۵</sup>

همین طور در رساله یهودا سطر ششم آمده است:

فرشتگانی را که ریاست را حفظ کردند، بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند و از زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت به جهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است.<sup>۶</sup>

با توجه به مطالب گفته شده، نتیجه می گیریم که این داستان در زمان های قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده و کعب الاحبار نیز آن را از کتاب های بنی اسرائیل نقل کرده است.

۱. همان.

۲. ابن کثیر دمشقی، همان، ص ۱۷۵.

۳. ر.ک: صبیحی صالح، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ص ۱۲۷.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵. عباس مهرین شوشتری، فرهنگ کامل لغات قرآن، ص ۴۶۹، ذیل واژگان هاروت و ماروت.

۶. همان.

دلایل نادرستی افسانه هاروت و ماروت

۱. عصمت ملائکه از زبان امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام پس از شنیدن داستان هاروت و ماروت، فرمودند:

به خدا پناه می‌برم از این سخنان! زیرا ملائکه معصوم هستند و از کفر و کارهای پلید به لطف خداوند در امان‌اند.<sup>۱</sup>

امام علیه السلام پس از این که با استناد به آیات قرآن ثابت می‌کنند که این دو، خلیفه و پادشاه نبوده‌اند، می‌فرماید:

اگر این‌ها خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین بودند، در واقع همچون انبیا و ائمه بودند. پس آیا از ائمه و انبیا علیهم السلام قتل نفس و زنا سر می‌زند؟

آن‌گاه می‌فرماید:

طبق آیات قرآن، پیغمبران و امامان علیهم السلام از جنس بشر بوده‌اند و خداوند در سوره یوسف می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى»<sup>۲</sup> ما قبل از تو (ای پیامبر) هیچ رسولی سوی مردم نفرستادیم مگر مردانی بودند از اهالی شهرها که به آنان وحی می‌کردیم. پس خداوند، خود فرموده‌اند که ملائکه را به عنوان امام و حاکم و خلیفه به زمین نفرستاده است و آن‌ها فقط به سوی انبیا فرستاده می‌شدند.<sup>۳</sup>

سپس امام حسن عسکری علیه السلام برای اثبات عصمت ملائکه به آیه ۶ سوره تحریم استناد می‌فرماید:

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ خداوند را در دستوراتش نافرمانی نمی‌کنند و هرآن‌چه را دستور دارند انجام می‌دهند.<sup>۴</sup>

هم‌چنین امام حسن عسکری علیه السلام برای عصمت ملائکه به آیات ۱۹ و ۲۰ سوره انبیا نیز استدلال می‌فرماید:

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ \* يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ؛ و برای اوست آن کسانی که در آسمان‌ها و زمین

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۵۲.

۲. یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۲.

۳. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۵۵۳.

۴. همان، ص ۵۵۲ و تحریم (۶۶)، آیه ۶.

هستند و ایشان که نزد اویند (یعنی ملائکه) از عبادت او سر باز نمی‌زنند و خسته نمی‌شوند؛ شبانه‌روز در تسبیح اویند و باز نمی‌ایستند.<sup>۱</sup>

آیات ۲۶- ۲۸ سوره انبیاء نیز دلایل دیگر امام عسکری علیه السلام برای عصمت ملائکه و رد این داستان است که می‌فرماید:

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَشْفِقُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ \* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ؛ بلکه بندگان گرامی خدا هستند که در گفتار از خداوند سبقت نمی‌گیرند و به دستور او کار می‌کنند، علم خداوند به آن‌ها احاطه دارد و جز برای کسانی که مورد رضایت خداوند هستند، شفاعت نمی‌کنند و از خوف و خشیت الهی در ترس و نگرانی هستند.<sup>۲</sup>

(۳۴)

ابی حیان اندلسی در تفسیر البحر المحیط با استناد به آیه ۶ سوره تحریم و آیات ۱۹ و ۲۰ سوره انبیاء، این داستان را رد کرده است.<sup>۳</sup>

۲. رد این داستان توسط امام رضا علیه السلام

حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون، درباره زهره فرمودند:

خداوند دشمنان خود را به صورت انواری درخشان که تا پایان جهان، باقی و برقرار باشند، مسخ نخواهد کرد و مسخ شدگان بیش از سه روز، زنده نمی‌مانند و تولید مثل نیز نمی‌کنند، و امروزه در روی زمین هیچ جانور مسخ شده‌ای وجود ندارد، و حیواناتی مثل میمون، خوک و خرس و امثال آن‌ها که به عنوان مسخ شده شهرت پیدا کرده‌اند، خودشان مسخ شده نیستند، بلکه شبیه آن چیزهایی هستند که خداوند کسانی را که به خاطر انکار توحید و تکذیب پیامبران، لعن و نفرین و غضب فرموده، به آن اشکال مسخ نموده است.<sup>۴</sup>

۳. نادرستی این داستان از دیدگاه مفسران قرآن

بسیاری از مفسران عظیم‌الشان شیعه و سنی ذیل آیه ۱۰۲ سوره مبارکه بقره در رد این افسانه سخن گفته‌اند.

۱. همان و انبیاء (۲۱)، آیه‌های ۱۹ و ۲۰.

۲. همان، ص ۵۵۳ و انبیاء (۲۱)، آیه‌های ۲۶- ۲۸.

۳. ابو حیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۱، ص ۴۹۸.

۴. شیخ صدوق، عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۵۵ و ۵۵۶.

۵۴۹۴

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان، این داستان را مجعول و خرافی می‌داند که در آن به فرشتگان خدا که قرآن به پاکی و طهارت آن‌ها تصریح کرده، نسبت معصیت داده شده است؛ آن هم شرک و معصیت‌های بسیار شنیع و ونیع.<sup>۱</sup>

قرطبی نیز در تفسیرش این داستان را ضعیف دانسته و آن را نقض قانون ملائکه که امین خدا در وحی و سفیران خدا به پیامبرانش می‌باشند، معرفی کرده و نقل چنین داستانی را از ابن عمر و دیگران بعید دانسته است.<sup>۲</sup> هم‌چنین وی سخن فرشتگان را به خدا که «ما را سزاوار نیست» به معنای قادر نبودن خدا به آزمایش فرشتگان برداشت کرده و از نسبت دادن سخن کفر به فرشتگان پاک الهی، به خداوند پناه برده است.<sup>۳</sup>

امام فخر رازی در تفسیر الکبیر در ردّ این داستان به این نکته اشاره داشته که سخن مفسران در رابطه با انتخاب بین عذاب دنیوی و اخروی توسط هاروت و ماروت صحیح نیست، زیرا خداوند متعال، مشرکی را که در طول عمرش به خداوند شرک ورزیده، مخیر کرده که از میان توبه و عذاب یکی را انتخاب کند، پس چگونه ممکن است به هاروت و ماروت بگوید که بین عذاب دنیوی و اخروی یکی را اختیار کنند و این (نعوذ بالله) بخل خداوند را می‌رساند.<sup>۴</sup>

علامه طباطبایی رحمته الله نیز حدیثی را که مورد اتفاق میان شیعه و سنی است، نقل می‌کند و آن حدیث این است که هر چه با کتاب خداوند (قرآن) مطابقت کرد، بگیری و آن چه با آن مخالفت کرد، رهایش کنید. و این میزانی کلی برای سنجش روایات پیامبر و اولیای اوست.<sup>۵</sup> حال اگر بر اساس این حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بخواهیم در مورد داستان هاروت و ماروت قضاوت کنیم؛ می‌بینیم با عصمت ملائکه که در قرآن آمده، مخالف است، پس آن را رها می‌کنیم.

۱. سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۲.

۳. همان.

۴. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۲۲۰.

۵. سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۵.

#### ۴. آفرینش زهره هنگام آفرینش آسمان‌ها

در تفسیر آیه ۴۰ سوره یس آمده است: هنگامی که آسمان خلق شد، در آن آسمان، هفت چرخان زحل، مشتری، بهرام، عطارد، زهره، خورشید و ماه نیز خلق شد.<sup>۱</sup> و این معنای آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»<sup>۲</sup> و همه آن‌ها در یک مدار می‌گردند».

#### ۵. پاک بودن زهره از لحاظ خلقت

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان می‌گوید:

خنده‌دار است که ستاره زهره را زن بدکاره مسخ شده بدانیم، در حالی که می‌دانیم او از لحاظ آفرینش، پاک است و خدا نیز به آن قسم یاد کرده و فرموده است: «الْجَوَارِ الْكُنُوزِ»<sup>۳</sup> قسم به ستارگان حرکت کننده‌ای که پوشیده می‌شوند. و گفته‌اند که منظور از این ستارگان، مریخ، مشتری، زهره، زحل و عطارد می‌باشد.<sup>۴</sup>

بر اساس آن چه گفته شد، نتیجه آن است که حدیث نسبت داده شده به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره لعن و نفرین زهره، صحیح نیست.<sup>۵</sup>

#### نتیجه کلی بحث

علاوه بر دلایلی که از قرآن و ائمه معصومین علیهم السلام و از زبان مفسران بزرگ قرآن ارائه شد، دلایل دیگری نیز بر ردّ این قضیه وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. کسانی که هاروت و ماروت را دو انسان و پادشاه دانسته‌اند، پشتوانه روایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه معصومین علیهم السلام ندارند و همان‌گونه که اشاره شد - هم خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و هم ائمه علیهم السلام در روایاتشان به فرشته بودن هاروت و ماروت اذعان داشته‌اند.
۲. اگر این داستان، راوی موثق یا پشتوانه روایی داشت، نباید به اشکال گوناگون نقل می‌شد یا این که دست کم با اختلاف اندکی نقل می‌شد. از این رو، اختلافات بسیار در این داستان بر آن خدشه وارد می‌سازد. برای مثال در یک نقل، شخص

۱. انصاری قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۲.

۲. یس (۳۶)، آیه ۴۰.

۳. تکویر (۸۱)، آیه ۱۶.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۵. ابو حیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۱، ص ۴۹۸.

۵۴۹۵

مقتول توسط هاروت و ماروت کودکی است بی گناه و در نقل دیگر، مقتول، شوهر زهره است. یا گناهان گفته شده در یک نقل، زنا، شرب خمر، سجده بر بت و قتل نفس می باشد و در نقل های دیگر، علاوه بر چهار مورد مزبور، اجرای حکم ناعادلانه و آموختن اسم اعظم خدا به زهره نیز در زمره این گناهان قرار گرفته است. هم چنین فراوانی اقوال گوناگون در مورد بابل که گفته شده محل عذاب ماروت و هاروت است، از دیگر اختلافات موجود در این داستان می باشد.

۳. این که گفته شده فرشتگان در مورد عصیان بنی آدم به درگاه خدا شکایت کردند، نمی تواند درست باشد، زیرا فرشتگان بر اساس آیات قرآن و احادیث، فقط یک بار به خداوند اعتراض کردند که آن هم زمان خلقت آدم بود. با توجه به این که فرشتگان هنگام خلقت جمله «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> من چیزی می دانم که شما آن را نمی دانید را از خداوند متعال شنیده اند، آیا بحث و مخالفت با خدا، دلیلی جز عناد فرشتگان می تواند داشته باشد؟ در حالی که ما فرشتگان را معصوم می دانیم و این گونه گناهان را برای آنان که همواره به عبادت خدا مشغول اند، نسبت و اتهامی بی پایه و اساس می شماریم.

۴. در یکی از این کتاب ها آمده است که زهره به هاروت و ماروت پیشنهاد سوزاندن قرآن (کلام خدا) را داد. در این جا اگر منظور از قرآن، قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که بعید می نماید، زیرا این ماجرا در دوران پس از حضرت سلیمان علیه السلام و قبل از نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است، اما اگر قرآن به کتاب پیامبر الهی آن زمان اطلاق شده باشد، مسئله دیگری است، هر چند به هیچ کدام از کتاب های آسمانی (جز کتاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «قرآن» اطلاق نشده است.

۵. راویان غیر معتبر این داستان، خود دلیلی بر رد این داستان است. اولین آن ها کعب الاحبار است که بر اساس مدارک ارائه شده، وی این داستان را از کتاب های بنی اسرائیل و یهود نقل کرده است و از لحاظ وثاقت، از نظر شیعه، موثق و قابل اعتماد نیست.

۵۴۶

از افراد غیر موثق دیگر، عبدالله بن عمر است که بر اساس فرمایشات امام امیرالمؤمنین علیه السلام شخصیتی متزلزل داشته و مورد تأیید ایشان نبوده و از طرفی این داستان را از کعب الاحبار نقل کرده، نه از پیامبر صلی الله علیه و آله، از این رو، روایت نقل شده، قابل اعتماد نیست. هم چنین محمد بن قیس و موسی بن جبیر دیگر راویان این داستان نیز از منظر رجالیون، افرادی ضعیف هستند.

بنابراین با استناد به آیات قرآن کریم و روایات نقل شده از ائمه اطهار علیهم السلام و نیز استدلال‌های عقلی، ثابت می‌شود که هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که مرتکب گناهی نشده‌اند نه دو پادشاه، و افسانه نقل شده در مورد این دو، خرافی، جعلی و به نقل از کتاب‌های بنی اسرائیل و از اسرائیلیات است.

#### کتاب‌نامه

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن بابویه قمی، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ترجمه و تصحیح حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۴. افریقی حسری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، جلد ۶، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۷ م.
۵. اندلسی، ابوحیان، تفسیر البحر المحیط، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۶. اندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۸، عبدالمجید ترحینی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۷. انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۸. بروجردی، سید ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۱، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۲.
۹. تستری، شیخ محمدتقی، قاموس الرجال، جلد ۶، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. جرجانی، میر سید شریف، ترجمان القرآن، ترتیب داده عادل بن علی بن عادل حافظ، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۳۳.
۱۱. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
۱۲. خرّمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، تهران، نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲.
۱۳. خزائلی، محمد، اعلام قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۴. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، ج ۱، زیر نظر هیئتی از علمای افغانستان، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۵.
۱۵. سادات ناصری، سید حسن و دانش پژوه، منوچهر، هزار سال تفسیر فارسی: سیری در متون کهن تفسیری پارسی با شرح و توضیحات، تهران، نشر البرز، ۱۳۶۹.



۱۶. سلمی سمرقندی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، ج ۱، تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. سید مرتضی، امالی، ج ۲، سید محمد بدرالدین نعمانی حلبی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. صالح، صبحی، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه و تحقیق دکتر عادل نادرعلی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، [بی جا]، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۴.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش علی کرمی، تهران، انتشارات خوارزمی، [بی تا].
۲۳. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، گردآورنده ابوعلی محمد بلعمی، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۲۴. عتیق نیشابوری، ابوبکر، قصص قرآن مجید، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰.
۲۵. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۸، بیروت، دار صادر، ۱۳۲۶ ق.
۲۶. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۷. قرشی دمشقی، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴.
۲۹. مهرین شوشتری، عباس، فرهنگ کامل لغات قرآن، تهران، انتشارات گنجینه، ۱۳۷۴.